



دو زن ترک که برخورد متفاوتشان با زندگی در نحوه لباس پوشیدن آنان هویدا است. «غرب‌گرایی انحطاط اخلاق اجتماعی، یا به عبارتی هتک شرافت زن را در ذهن تداعی می‌کنند؛ و نشانه‌های این انحطاط را همواره تغییر نحوه لباس پوشیدن زنان و آزادی آنان در حضور در صحنه‌های مختلف اجتماع دانسته‌اند.»

نورا سنی (ترکیه)

## سرفروش مشترک

# زنان مدیترانه

### نوشته نیلوفر گل

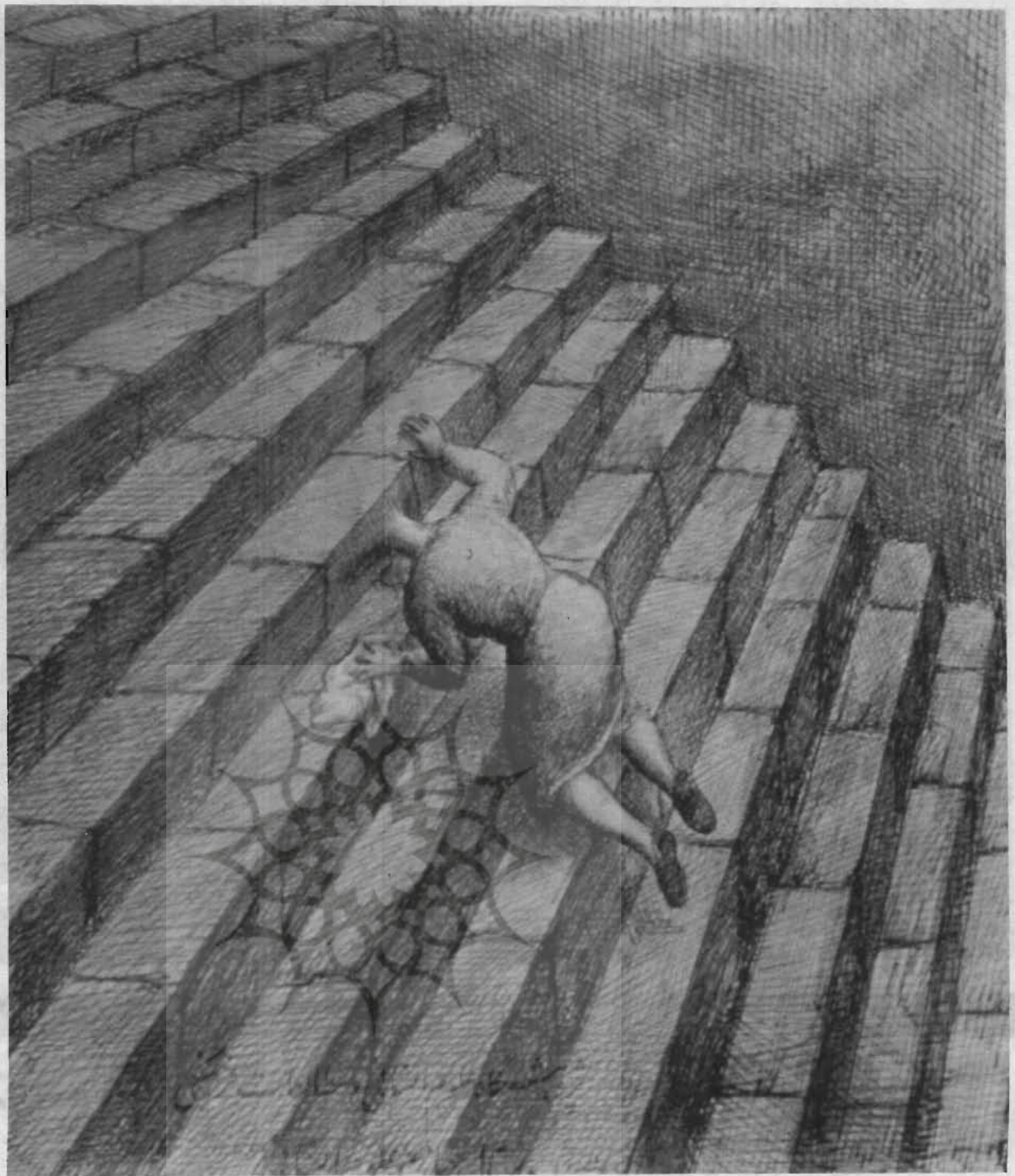
تاروپود درهم تنیده مطالعات مربوط به وضعیت زنان در جوامع مختلف مدیترانه‌ای را رشته مشترکی به یکدیگر پیوند می‌دهد؛ تمایل به کشف حضور ناپیدای زن در عرصه سیاست، فرهنگ، مذهب و زندگی شهری. پژوهش‌گران قبل از اینکه بخواهند به تجزیه و تحلیل شرایط «زنان

مدیترانه» به عنوان نمونه‌ای که بر آن مهر انقیاد مطلق زده شده است بپردازند، می‌کوشند تشنه‌های ویژه‌ای را که برخاسته از تصادم میان میراث فرهنگی خاص و الگوی فرهنگی حاکم است مورد شناسایی قرار دهند.

دو آرمان عمده جنبش‌های فمینیستی در کشورهای صنعتی - تساوی میان دو جنس و جستجوی هویت خاص زنانه - بازتاب خود را در باور زنان کشورهای مدیترانه به جا گذارده است. تساوی میان دو جنس منجر به پیدایش تقاضاهای مربوط به مدرنیزه کردن و از میان برداشتن

موانع اجتماعی، اقتصادی و حقوقی‌ای خواهد شد که سد راه تجلی فردیت زن و مخالف برابری دو جنس در برخورداری از حقوق و امکانات شغلی است. تساوی زن و مرد بخشی از سنت آزادیخواهی را تشکیل می‌دهد (که در حیطه حقوق بشر و شهروند قرار می‌گیرد.) و به زنان امکان می‌دهد تا از حصار تنگ جهانی جداگانه که مرزهای آن را تولد نوزادان مشخص می‌کند، به درآمده و همانند مردان به آسمان گسترده «انسان‌ها» پرواز کنند. هدف دوم که از تجربیات زنانه و ویژگی‌های جسمانی





### طرح از توپور هنرمند فرانسوی

«فارغ از هرگونه تباينات نظری، واضح است که هیچ ایدئولوژی مساوات طلبی نمی‌تواند بدون به رسمیت شناختن فکر حقوق فردی، تساوی میان زن و مرد را تثبیت کند. بسیاری از این ایدئولوژی‌ها مساعی خود را به اعلام تساوی میان انسان‌ها و تقبیح انواع سلطه حاکم بر آنها محدود می‌کنند و در همین حال استیلای تحمیلی مردان بر زنان را به فراموشی می‌سپارند.

جو دیت استلارا (اسپانیا)

سرچشمه می‌گیرد، به عرصه کارزاری علیه سلطه مردان بدل شده است. هدف در اینجا، برخلاف مورد تقاضای تساوی زن و مرد شکستن سدها و از میان برداشتن حصارهایی نیست که بر سر راه مشارکت آزادانه زنان در حیطه‌های مختلف زندگی اجتماعی وجود دارد. این هدف در درجه اول در آگاهی یافتن زنان از زنانگی سرکوب شده خود که محصور زبان یکطرفه مردان است، و در آرزوی بازپس گرفتن «قلمرو خودشان» قرار دارد. قبل از هرگونه اصلاح یا وحدت اجتماعی می‌باید جوروانی و اجتماعی را که تاکنون زبان مذکر بر آن حاکم بوده است دگرگون کرد؛ و این دعوتی است برای به رسمیت شناختن تفاوت‌های میان دو جنس و در نتیجه جلوگیری از نابودی و کاستن ویژگی تحت لوای کل باوری.

در کشورهای صنعتی دو زمینه عمده جنبش‌های طرفدار حقوق زنان، یعنی تساوی زن و مرد و تأیید هویت مؤنث، با سختی فراوان راه پیشروی خود را گشوده است. مشکلات از سرشت خود این مسایل نشأت می‌گیرد: مسئله این است که چگونه می‌توان هویت زنانه و ویژگی‌های زن

بودن را تصریح و راه را بر ادعاهایی مبنی بر کمتری زن بست؟ در ضمن آیا با تأکید بر مقام زن بعنوان «بیک انسان» و مشارکتش در فعالیت‌های «همگانی» از خطر محو شدن ویژگی زنانه استقبال نکرده‌ایم؟ آیا مبارزه برای تساوی و در همان حال تلاش در جهت به رسمیت شناختن هویت ویژه زنان را در شرایط بی‌هویتی قرار نمی‌دهد؟

این مشکل پر مخاطره مبتلا به زنان مدیترانه هم هست. آنان در جوامعی می‌زیند که همواره در معرض یورش الگوهای فرهنگی مسلط کشورهای صنعتی قرار دارند، الگویی که تحت لوای مفاهیمی چون جهانی، تاریخ، پیشرفت در تقابل با مفاهیم منطقه‌ای، ملی و ویژگی فرهنگی، سعی بر یکسان‌سازی جوامع دیگر دارد. و در همین زمان زنان مدیترانه تحت تأثیر همان ویژگی‌هایی قرار دارند که منشاء وضعیت محدود و بسته آنهاست.

چگونه اصل تساوی زن و مرد که در الگوی فرهنگی مدیترانه عنصری بیگانه بشمار می‌رود می‌تواند در فرهنگ بومی که در آن هویت و روابط میان دو جنس بر مبنای تمایز، سلسله مراتب سازمانی و جداسازی قرار گرفته





### زن الجزایری

«این برعهده ماست که مکانیزم ناپیدایی، یعنی کلیه روندهایی را که رابطه ما را با جهان تضعیف می‌کند، سکوت را بر اکثریت زنان تحمیل می‌کند، و تنها تنی چند از ما را آنهم تحت شرایطی خاص، به جلوی صحنه می‌آورد، تا روند محروم سازی را در کسل جلوه‌ای قانونی بخشد، نابود سازیم.»

فاطمه اوصدیق (الجزایر)

می‌گردد و قرآن با قائل شدن حقوق عادلانه با دیگران برای زنان به مراتب پیشروتر از آداب و رسوم این جوامع بشمار می‌آید. اگر زنان کشورهای مسلمان و مسیحی به‌طور یکسان از حقوق خود محروم شده‌اند، این امر خلاف قرآن و انقلاب فرانسه صورت گرفته است.

تمایزی که سبب شده تا کشورهای صاحب فرهنگ مدیترانه‌ای به «جوامع خویشاوندی» و کشورهای صاحب فرهنگ «غربی» به «جوامع شهروندی» موسوم شوند به خوبی اهمیت حیاتی ساختار خانوادگی را در کشورهای گروه نخست در مقابل مقام فرد که ویژگی کشورهای دسته دوم است نشان می‌دهد. فرهنگ نوین به این معنی فردگرا است که فردیت را صاحب برترین اهمیت می‌داند، در حالیکه در جوامع ضدفردگرایی بالاترین ارزش از آن جامعه و کل اجتماع است.

معیارها و قواعدی که بر ساختار خویشاوندی حاکمند روابط جنسی و تقسیم‌بندی گروهی جامعه را نیز کنترل می‌کنند و در اغلب موارد علت اصلی فشارهای وارد بر زنان بشمار می‌آیند.

است جا بیفتد؟ به کلامی دیگر، تفاوت‌های ملی و مذهبی به کنار، فرهنگ خاص مدیترانه‌ای تا چه حد گسترده شده است؟

واقعیت این است که وحدت مردم کشورهای حوزه مدیترانه در فراز و نشیب‌های تاریخی آنها خود را متجلی می‌کند، وحدتی آنچنان عمیق که باعث شده تا ساحل‌نشینان تمام نقاط مدیترانه سرنوشتی یکسان داشته باشند و مسلمانان و مسیحیان آن از آهنگ یگنواختی در زندگی خود پیروی کنند.

در چهارچوب این گروه‌بندی جغرافیایی - فرهنگی، ستم به زنان در کشورهای مسیحی و اسلامی، وضعیت مشابهی داشته و ربطی به اسلام ندارد. این امر برداشت اشتباه و همه‌گیری را که مسی‌پستدار بردگی زنان در کشورهای سواحل جنوبی مدیترانه از دکتترین اسلامی نشأت می‌گیرد نفی می‌کند و نشان می‌دهد که این امر بیش از آنکه پدیده‌ای مذهبی باشد، اجتماعی - جغرافیایی است.

موضوع حجاب و حرم به دوران قبل از قرآن باز





کسانی که رابطه‌ای مستقیم میان ساختار خویشاوندی و ستم به زنان مدیترانه قائل‌اند، این امر را نه ناشی از زناشویی با خویشان که خصیصه عمده ساختار خویشاوندی در این مناطق می‌باشد، بلکه نتیجه تضعیف این سنت و ازدیاد تماس و ارتباط میان جوامع شهری و قبیله‌ای به شمار می‌آورند. در جامعه‌ای که انتخاب همسر همواره از میان خویشاوندان صورت می‌گیرد، با زن بخاطر مقامش بعنوان یک «خویشاوند» با ملامت و مهربانی رفتار می‌شود. اما در جامعه‌ای «قبیله‌زایی شده» زن نه تنها «خویشاوند» محسوب نمی‌شود، بلکه در عین حال از رفتار و برخوردهای احترام‌آمیز شایسته یک انسان، یک فرد، هم محروم می‌شود.

تحلیل قوم‌شناختی تاریخ نمایانگر انحرافات است که می‌تواند هنگام رویارویی واقعیات اجتماعی متفاوت با یکدیگر پدید آید، مواجهه‌ای که گاه به برانگیخته شدن عقاید تدافعی در بخشی از مردم که تحت تسلط سایر فرهنگ‌ها قرار دارند منجر می‌شود. این عقاید دفاعی آنان را بدانجا می‌کشاند که بگویند در گذشته خود هویت فرهنگی «بالوده‌ای» بیابند.

جوامع مدیترانه‌ای را از نظر فردگرایی، تساوی‌طلبی و آزادی‌خواهی نمی‌توان جوامع مدرنی به حساب آورد. ایدئولوژی آزادی‌خواهی خصیصه و شاخص جامعه غربی در حیطه «عمومی» روابط اجتماعی و «شخصی» (روابط میان دو جنس) است؛ زمانی که این امر در جوامع مدیترانه‌ای تداخل می‌کند نه تنها در مورد مسایل مربوط به حیطه «شخصی» با مقاومت شدیدی روبرو می‌شود، بلکه در محور اجتماعی نیز موجد دوگانگی‌هایی می‌شود. ایتالیا نمونه‌ای از کشورهای مدیترانه‌ای است که در آنجا می‌توان همزیستی این دو مسئله را که حتی باعث خلق شرایط دو قطبی جغرافیایی میان شمال و جنوب شده است مشاهده کرد. و روزبه‌روز شمال قدرت و حیطه عمل خود را گسترده‌تر می‌کند.

جنبش زنان ایتالیا ارزش‌های جدیدی را هماهنگ با پس‌زمینه فرهنگی جدیدی بوجود آورده است. این ارزش‌ها عبارتند از: برقراری مساوات در کلیه شئون روابط میان زن و مرد در کار، سیاست و خانه؛ پذیرش هویت زنانه و حقوق او در اخذ تصمیماتش در مورد روابط جنسی و بچه‌دار شدن؛ و بالاخره پذیرش تصور جامعه زنان که در حقیقت زیربنای این پروژه فرهنگی است.

برخی از تحلیل‌گران «تکامل‌گرا» بر این عقیده‌اند که زنان مدیترانه خارج از جریان اصلی‌رهایی قرار دارند، و ناچار باید مانند زنان جوامع آزاد همانگونه که از میراث فرهنگی خود چشم می‌پوشند مسجداً تمام مراحل را بپیمایند. اما این نظریه با سرفرود آوردن در برابر ساده‌انگاری قادر به درک تنشی نیست که بعلت ورود پدیده‌های مربوط به جوامع آزاد در جوامعی که دارای

تصویری از زن دوره املا خانات که در دوره حکومت  
فرزندش مولانا عبدالله (۱۷۵۷ - ۱۷۲۹) حکمران  
واقعی مراکش به شمار می‌رفت.

«در پرتو تاریخ است که می‌توانیم قضاوت کنیم آیا  
معدود زنانی که توانسته‌اند در زندگی سیاسی نفوذ  
کنند از گذشته بریده‌اند - امری که در جامعه‌ای که  
ماهیت قدرت مذکر است از اهمیتی تعیین‌کننده و  
سمبلیک برخوردار است. یا برعکس، به سادگی  
میراث گذشتگان را جاودان ساخته‌اند.»

فاطمه مرنیسی (مراکش)





اجتماعی که همواره با نظر شک و تردید به حقوق زنان نگریسته است فقدان زمینه محکم و قوی در آن جنبشها زنان است. این همبستگی موجب برخوردهایی در درون جنبش آزادی زنان شده و باعث گردیده که بر سر مسائلی چون آزادی زنان و احزاب سیاسی، مبارزه در دو جبهه آزادی زنان و هویت زنان و آزادی زنان و تساوی، مباحثات شدیدی درگیرد.

مطالعه شکل خاص سلطه بر زنان در الجزایر ما را به بررسی جنبه‌های مختلف «ناپیدایی» زنان الجزایر، یا به کلامی دیگر اشکال مختلف طرد زنان بعلمت «متفاوت» بودن آنها می‌رساند. این امر مطالعه مبارزات زنانی را که کوشیده‌اند از نقاب «ناپیدایی» فرار کنند و در این راه در زندگی خصوصی خویش به خودمختاری‌هایی دست یافته‌اند یا علناً به مبارزه پرداخته‌اند نیز دربر می‌گیرد. حداقل یکی از جنبه‌های شرایط زنان مدیریتانه را می‌توان مشخص کرد. از وضع زنان الجزایر تا زنان ایتالیا حرکتی از اقدامات «خاموش» به سمت اقدامات آگاهانه و دسته‌جمعی زنان دیده می‌شود. راه «خاموش» معمولاً روش جوامع مسلمان است، درحالی‌که مبارزات علنی و مستقل بیشتر در چهارچوب جوامع غیر مذهبی مشاهده می‌شود.

نیلوفر گل جامعه شناس ترک و نویسنده مقالات و تحقیقات فراوانی در مورد شرکت زنان در امور عمومی، تبعیضاتی که در مورد آنها اعمال می‌شود و راه‌حل‌های جنبش‌های آزادی زنان در این موارد است. این مقاله از مقدمه‌ای که نامبرده برای کتابی در مورد وضعیت زنان در کشورهای مدیترانه، که قرار است بزودی از طرف یونسکو منتشر شود، نوشته استخراج شده است. سایر نویسندگان کتاب فوق عبارتند از فاطمه اوصدیتق (الجزایر)، فاطمه مریسی (مراکش) نورا سنی (ترکیه)، جودیت استلارا (اسپانیا) و جیوتیادی کریستوفارو لونگو (ایتالیا).

**تظاهرات زنان در میلان، ایتالیا**  
 «تاریخ انسان عبارت است از تاریخ نوعی تعصب. زنان زمانی که به این امر پی بردند، مصمم شدند تاریخ، زندگی، مکان و زمانی را که از آنان دریغ شده بود، مجدداً باز پس گیرند.»  
**جیویا دی کریستوفارو لونگو (ایتالیا)**

بررسی و مطالعه نشانه‌های خارجی مانند خصوصیات جسمی و نحوه لباس پوشیدن نمایانگر میزان تأثیری است که حکام عثمانی در مورد تمایزات جنسی و قومی اعمال کرده‌اند. این بررسی نشان می‌دهد که در جامعه‌ای مبتنی بر سلسله مراتب و غیر آزاد مانند جامعه عثمانی، توجه و تأکید فراوان بر تفاوت‌های جنسی و گروهی، برعکس کشورهای «مدرن» نه تنها به منظور پیشبرد روند یکسان‌سازی و تساوی خواهی نبوده است، بلکه تدقیق و تنظیم آن تا سرحد جزئیات البسه بدین خاطر بوده است که جنسیت و وابستگی‌های قومی و مذهبی در اولین نگاه قابل تشخیص باشد.

در اسپانیا، نزدیکی تاریخی کلیسا و دولت بعلمت قدرت مذهب کاتولیک و توسعه دیر هنگام سرمایه‌داری مانع از گسترش ایدئولوژی آزادی خواهی گردیده و رشد جنبش‌های آزادی زن را به تأخیر انداخته است. جنبش‌های اخیر تساوی حقوق زن و مرد در اسپانیا در حقیقت از سال ۱۹۷۵ به بعد، پس از مرگ فرانکو و آنهم بدون بسیج اجتماعی و پرسر و صدایی که در سایر کشورهای اروپایی رخ داده بود شدت گرفت. در نتیجه می‌توان مشاهده کرد که علت نزدیکی جنبش‌های آزادی زنان در اسپانیا به احزاب سیاسی برای کسب جای پا در

زمینه فرهنگی متفاوت و خاص خود می‌باشند، بوجود می‌آید.

ترکیه می‌تواند نمونه بهتری باشد. در عین حال که ترکیه کشوری اسلامی است و عموماً بعنوان کشوری در حال توسعه طبقه‌بندی می‌شود، به پیروی از گروه حاکم خود توانسته اصول تساوی زن و مرد را - حتی قبل از آنکه برای این منظور فشاری بر آن وارد شود - بپذیرد و به زنان حقوق قانونی و سیاسی (مانند حق رای که خیلی قبل از بسیاری از کشورهای غربی به زنان ترک اعطا شد) بدهد و اصل برخورداری از شرایط آموزشی یکسان برای دختران و پسران را به رسمیت بشناسد (تنها مدارس غیرمختلط در ترکیه دبیرستانهای فرانسوی هستند).

شرایط پیچیده زنان مدیترانه نتیجه مستقیم میراث فرهنگی ویژه‌اشان تأثیر الگوهای فرهنگی حاکم و ادعاهای جنبش‌های زنان می‌باشد. بنابراین تضاد میان دو جنس در هر کشور در کنش و گیرودار میان این عوامل در زمینه‌های مذهبی، سیاسی و فرهنگی رنگ و بوی خاص خود را می‌یابد.

در چهارچوب سیاسی و مذهبی کشورهای عرب مدیترانه مسئله از آنجا برمی‌خیزد که آیا میراث فرهنگی اسلام مانعی بر سر راه تساوی زن و مرد هست یا نه. آیا می‌باید گذشته عربی - اسلامی این کشورها را در راه بدست آوردن تساوی زن و مرد «مثله» کرد، یا می‌باید گذشته را مورد کنکاش و بررسی قرار داد، که در این صورت قدرت سیاسی پنهان زنان نمی‌تواند آشکار گردد؟ در مراکش از زنانی که مستقیماً قدرت را در دست داشته‌اند تصویری غیر انسانی ساخته‌اند و آنها را به صورت «هیولا» یا وابستگان به قدرت‌های «مقدس» معرفی کرده‌اند. اما زمانی که آنها به صورت غیر مستقیم یعنی از طریق شوهر یا فرزند به اعمال قدرت دست زده‌اند بهتر پذیرفته شده و حتی به نماد همسر و مادر فداکار بدل گشته‌اند.